

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: سازمان فدائیان – اقلیت

۲۷ فبروری ۲۰۱۲

بهار عرب با پیروزی انتخاباتی اسلامگرایان یخ زد

یک سال پس از آن چه "بهارعرب" نامیده می شود چند انتخابات در کشورهای که با جنبش های توده ئی دیکتاتورها را برکنار کردند و برخی دیگر از کشورهای عرب که رژیم های حاکم را حفظ کردند – مانند مراکش – برگزار گردید. نتیجه تمام آن ها چه در تونس و مصر و چه در مراکش پیروزی احزاب گوناگون اسلامگرا بوده اند. شورای انتقالی لیبیا نیز قصد دارد در آینده نزدیک انتخابات برگزار کند و مسؤولان آن پیشاپیش اعلام کرده اند که پیروزی از آن اسلامگرایان خواهد بود. آنان حتا گفته اند که "شرع مقدس اسلام" منبع تمام قوانین لیبیا در آینده خواهد بود. این شورای انتقالی قصد دارد با تدوین قانون انتخابات مجلس مؤسسان حضور زنان را در آن محدود نماید. این شورا پیشتر تعداد زوجات را در لیبیا دوباره قانونی کرد. در سوریه که هنوز رژیم بشار اسد قدرت را با سرکوب و خون ریزی حفظ می کند، یک شورای ملی به اصطلاح اپوزیسیون تشکیل شده است. این شورا ۱۹ عضو دارد که چهار نفرشان از اعضای اخوان المسلمین هستند و شش نفر دیگر نیز از دیگر دسته جات اسلامگرا می باشند.

اما دلایل اصلی عروج اسلام سیاسی در کشورهای عرب خاورمیانه و شمال افریقا چیست؟ آیا مردم در تونس و مصر، یمن و سوریه و حتا لیبیا علیه رژیم های حاکم برخاستند تا اسلامگرایان را با گرایش های مختلف بر سرنوشته خود حاکم کنند؟ اسلامگرایان از کجا می آیند و در عصر کنونی حاصل چه تحولات سیاسی هستند؟ برخی از آخوندها در دوران انقلاب مشروطیت و سپس سال ها بعد آخوندی به نام روح الله خمینی گفتند که دیانت آنان همچون سیاست شان است و از همان صدر اسلام دین و دولت از یکدیگر جدا نبودند. البته دیگر ادیان بزرگ همچون مسیحیت هم می تواند همین ادعا را بکند و حاکمیت خود را در دوران قرون وسطا در اروپا مثال بزند. این که در صدر اسلام چه گذشته است یا پاپ ها و کشیشان با حکومت های قرون وسطائی خود چه جنایت ها که نکردند، موضوع بحث حاضر نیست. افسانه های صدر اسلام و تعبیر و تفسیرشان را به عهده خود آخوندها بگذاریم.

در عصر کنونی، اسلام سیاسی و پان اسلامیسیم که یک ایدئولوژی مذهبی- سیاسی ارتجاعی است در اواسط قرن نوزدهم در ترکیه شکل گرفت. یکی از نمایندگان ذی نفوذ این گرایش که نقش مهمی در اشاعه آن داشت، سید جمال الدین افغانی یا اسدآبادی بود. این تفکر در مصر از نفوذ فراوانی برخوردار شد و سید جمال الدین به همراه یکی از پیروانش شیخ محمد عبده، حتی در ۱۸۷۹ یک حزب سیاسی نیز در مصر تشکیل دادند. نفوذ این تفکر به تعدادی از کشورهای مستعمره که مردم آنها مسلمان بودند، بسط یافت و به یک مانع در مبارزات رهائی بخش مردم مستعمرات تبدیل شد. لذا انترناسیونال کمونیستی در دومین کنگره خود در ۱۹۲۰ با تصویب تزه‌های لندن در مورد مسائل ملی و مستعمراتی خواستار مبارزه احزاب کمونیست علیه پان اسلامیسیم به عنوان یک جریان ارتجاعی گردید. حسن البنا که بعدها اخوان المسلمین را در سال ۱۹۲۸ تأسیس و رهبری نمود و سپس سید قطب، ادامه همین تفکراند. روح الله خمینی خود بیش از آن که بدانند در صدر اسلام چگونه اعمال سیاست می شده است از این تفکر الهام گرفت. هر چند اخوان المسلمین و دیگر دسته های به اصطلاح سیاسی اسلامی که بعدها شکل گرفتند عمدتاً خود را ضد استعماری تعریف می کردند اما هم و غم اصلی آنان مبارزه علیه کمونیسم بود. اتفاقاً استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و دیگران که مصر و تونس و مستعمرات دیگر خود را در پی مبارزات مردم آن ها یکی پس از دیگری ترک کردند و به ویژه امپریالیست های امریکائی همواره از ظرفیت ضد کمونیستی اسلامگرایان تا پیش از فروپاشی بلوک شرق و شوروی تا حداکثر امکان استفاده کردند. این استعمارگران و امپریالیست ها فقط در کنفرانس گوادلوپ راه را برای به قدرت رسیدن امثال خمینی هموار نکردند، آنان اسلامگرایان مرتجعی همچون طالبان افغان را "مبارزان آزادی" نامیدند و باتسلیح و تربیت نظامی، آنان را به حکومت نزدیک به شوروی افغانستان ترجیح دادند. [۱]

مردم جهان و به ویژه مردم تونس، مصر و لیبیا شاهد بودند که هیچ کدام از گروه های اسلامی این کشورها پیش قدم تظاهرات و اعتصاب علیه بن علی، مبارک یا قذافی نبودند، اما همین که متوجه خلاء آلترناتیوی شدند وارد میدان گشتند و خود را به جنبش تحمیل نمودند. البته همینها در لیبیا به پیاده نظام قدرت های بزرگ تبدیل شدند و با تجاوز نظامی آن ها سقوط رژیم راتسریع نمودند. در تونس پس از تقریباً سه دهه تا حدودی رویدادهای ایران تکرار شد. گروه های غیر اسلامی و به ویژه چپ و کمونیست که بیش از همه در دوران دیکتاتوری زین العابدین بن علی سرکوب شده بودند نتوانستند مانند اسلامگرایان "النهضة" که برخی از تشکلات خود مانند انجمن های خیریه و غیره را حفظ کرده بودند، وارد عمل شوند. گفته شد که در تونس فن آوری نوین و به ویژه اینترنت و شبکه های اجتماعی نقش مهمی در دامن زدن به جنبش داشتند، اما در عمل همگان دیدند که هر چند این خود واقعی بود اما همین وسایل نوین نمی توانند جای یک آلترناتیو سیاسی را بگیرند و به علاوه عناصر واپسگرا همچون اسلامگرایان نیز می توانند از این ابزارها در بزنگاه به نفع خود بهره برداری کنند.

اما اسلام گرایان در تمام این کشورها به میدان نیامدند تا به یک آلترناتیو واقعی تبدیل شوند، درست به عکس، آن ها به میدان آمدند تا با استفاده از ابزارهای موجود، یعنی انتخابات در چارچوب دموکراسی پارلمانی مهر خود را بر خلاء سیاسی بکوبند. آن ها به میدان آمدند تا "نظم" را برگردانند و میدان مبارزه را هر چه زودتر از آثار زد و خورد هاپاک کنند. تمیز کردن شتاب آمیز میدان تحریر قاهره نمادی از این تلاش بود. در تونس، نخست وزیر بن علی واسطه انتقال قدرت به اسلامگرایان شد، در مصر، شورای نظامی متشکل از ارتشیان دوران پیش، قدرت را به اسلامگرایان "منتخب" - اخوان المسلمین و سلفی ها تحت حمایت عربستان سعودی - واگذار خواهد کرد و در

لیبیا، شورای انتقالی دست‌نشانده "ناتو" که فردی به نام عبدالجلیل را بر رأس خود دارد، شخصی که وزیر دولت های معمر قذافی بوده است.

هر چند رهبر النهضه در تونس گفته است که "اسلامگرایی معتدل" است و حزب خود را با حزب حاکم ترکیه مقایسه می‌کند، هر چند عبدالجلیل لیبیائی گفته است که برقراری "شرع اسلام" به معنای عدم احترام به حقوق بشر نیست و هر چند اخوان المسلمین مصری که دارای اکثریت پارلمانی شده اند کمابیش همین نوع از اظهارات را کرده اند، امامت‌امی این گروه‌ها در اسلامیزه کردن بیش از گذشته جوامع متبوع خود متفق القولند و از این جهات تمامی آنان واپسگرا و ارتجاعی اند. به هر حال چه بن علی در تونس، چه مبارک در مصر و چه قذافی در لیبیا پیش از آن که رویدادی در این کشورها به وقوع بپیوندد و رژیم‌هایشان را از پای درآورد خود برای دوباره اسلامی کردن بیش از پیش کشور‌هایشان اقدام نمودند تا جلوی برآمد یک اپوزیسیون مترقی و پیشرو را بگیرند. به عبارت دیگر اسلامگرایانی که امروز در تونس و مصر و لیبیا و حتا مراکش سلطنتی پیروزی انتخاباتی کسب می‌کنند، آن را مدیون رژیم‌های پیشین و کنونی هستند. در برخی دیگر از کشورها اسلامیزه کردن دوباره پیش از سقوط دیکتاتور‌ها توسط خود آنان شروع شد. این چنین بود که صدام حسین در عراق به تحدید حقوق زنان دامن زد و دستور داد که الله اکبر را بر پرچم این کشور بنویسند.

شکی نباید باقی مانده باشد که اسلام سیاسی معاصر تفرکی است که اساسش را بر بازگشت به عقب گذاشته است. بازگشت به دورانی که قدرت‌های استعماری کشور‌هایی مانند تونس، مصر و لیبیا را در پی مبارزات رهایی بخش تخلیه کردند. بازگشت به دورانی که سرمایه‌داری وابسته در این کشورها شکل گرفت و امروز نیز اسلام سیاسی با تمام گرایش‌هایش - چه وهابی سعودی، چه ولایت فقیهی ایرانی و چه حتا "لائیک" ترکیه‌ئی - هیچ مشکلی با نظام اقتصادی سرمایه‌داری ندارد و بی‌واهمه می‌توان گفت که اسلام سیاسی نسخه‌ای از نئولیبرالیسم سرمایه‌داری در کشور‌های عرب و غیرعرب خاورمیانه است. این اسلام سیاسی اما با ظواهر دمکراتیک نئولیبرالیسم سازگاری ندارد.

در تمام کشور‌هایی که اسلامگرایان حکومت می‌کنند و در کشور‌هایی که با "بهار عرب" به قدرت رسیده و خواهند رسید تلفیق اقتصاد نئولیبرالی سرمایه‌داری با خودکامگی سیاسی در خدمت طبقات دارا و حاکم هستند و از این لحاظ احزاب و دسته‌جات اسلامی همگی ابزار اعمال قدرت طبقاتی آن‌ها هستند. آیا کسی هست که در جریان روابط تنگاتنگ اخوان المسلمین مصری با بورژوازی این کشور نباشد؟

قدرت‌های بزرگ جهانی به ویژه آنهایی که تحت نام گروه ۸ شناخته می‌شوند عملاً با اسلام سیاسی مشکلی ندارند مگر با یکی دو گروه همچون حماس و حزب الله لبنان که مستقیماً مواضعی علیه اسرائیل می‌گیرند و آن را دشمن خود اعلام می‌کنند. همانطور که این قدرت‌ها هرگز موضعی علیه کشوری مانند عربستان سعودی که نه قانون اساسی دارد و نه پارلمان، نمی‌گیرند همانگونه هم تا هنگامی که در لیبیا، مصر و تونس دسته‌جات اسلامگرا خدشه‌ای به نظم اقتصادی سرمایه‌داری نزنند، آن‌ها را سد راه خود نخواهند دید و حتا به یاری آن‌ها نیز خواهند شتافت.

با آن چه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که بهار عرب دورانی بسیار کوتاه داشت، چرا که اسلامگرایان توانستند از خلاء سیاسی سوء استفاده کنند و با شرکت در انتخابات پارلمانی و آوردن اکثریت برکسی‌های بیشتری در مجالس مؤسسان و غیره تکیه بزنند. هنوز دیر نیست تا مردمی که در تونس و مصر به خیابان‌ها آمدند تا دیکتاتور‌ها را سرنگون کنند با به وجود آوردن اهرم‌ها و نهاد‌های فر پارلمانی سدهائی در برابر تعدیات اسلامگرایان به حقوق خود، به ویژه حقوق زنان، ایجاد کنند. ایجاد چنین اهرم‌هایی در لیبیا به مراتب دشوارتر به

نظر می‌رسد. در سوریه و دیگر کشورها همچون یمن نیز هنوز تلاطمات سیاسی ادامه دارند و معلوم نیست دقیقاً چه کسانی خواهند توانست به جلوی صحنه بیایند. این‌ها اقداماتیست که می‌توانند فوراً در دستور کار قرار بگیرند. بدیهی است که هیچ‌کدام از این مبارزات به معنای فراموشی مبارزه برای ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی که روندی طولانیتر را می‌طلبد، نیست.

برگرفته از کار شماره: ۶۱۵

یادداشت:

[۱] وقتی سازمان فدائیان اقلیت دولت دست‌نشانده شوروی در افغانستان را که به زور یک و بیست هزار عسکر شوروی آن‌روز و با قتل‌های عام کم‌نظیر در تاریخ افغانستان، حکومت نزدیک به شوروی نام می‌گذارد، صرف نظر از آن‌که آنها خون خلق افغانستان را زیر پا می‌نمایند، در مقابل خونهایی که مردم ایران و خود آنها در رویارویی با حزب توده و اکثریت تقدیم نموده‌اند، نیز پاسخگو باقی می‌مانند.

این‌که غرب به تسلیح باند‌های مسلح ارتجاعی در جوش‌جوش نبرد آزادیخواهانه مردم ما علیه متجاوزان شوروی پرداخت، به هر دلیل و با هر نتیجه‌ای که بوده باشد، نمی‌تواند ماهیت آزادیخواهانه جنبش ما را نفی نماید. ناتوانی نیروهای آزادیخواه و انقلابی در هدایت و بهره‌برداری از آن خیزش عظیم به هیچ‌صورت به تخطئه آن جنبش و تأیید یک رژیم مزدور نباید بینجامد.

اداره پورتال AA-AA